



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (۳۳) يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (۳۶) لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ (۳۸) ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ (۳۹) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ غَافِرَةٌ (۴۰) تَرَاهُمْ قَرَرَةً (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ (۴۲)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه ای که به نام «عبس» از باب «عَلِمَ بِالْعَلْبَةِ» شهرت یافت، تذکره مسئله معاد است. فرمود طلیعه معاد یک صدای جهانی است که ﴿إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۱ است و نفخ صور است و ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾^۲ است و مانند آن. آن صدایی که با خروش خود همه را مرعوب می کند وقتی ظهور کرد و پیدا شد همه از قبر برمی خیزند یک عده با اغلاق و مانند آن برمی خیزند با اشتعالی از نار برمی خیزند می خواهند فرار کنند در درجه اول، از همه بستگانشان می خواهند فرار کنند می بینند راه نیست می گویند: ﴿أَيْنَ الْمَفْرُغُ﴾^۳ بعد خیال می کنند حالا که راه نیست فرار ممکن نیست فدیة بدهند حاضر هستند برادرانشان فرزندانسان ارحامشان همه را فدیة بدهند و حاضرند اگر تمام کره زمین برای آنها باشد فدیة بدهند و اگر آنچه مثل کره زمین است باز هم در اختیار داشته باشند یعنی زمین و آنچه در زمین است یک، مثل زمین است و مثل آنچه در زمین است دو، اگر زمین با همه ذخائر

۱. سوره حج، آیه ۱.

۲. سوره نازعات، آیه ۷.

۳. سوره قیامت، آیه ۱۰.

را داشته باشند یک، مثل زمین و مثل همه ذخائر را داشته باشند دو، این را فدیة بدهند و فداء بدهند از آنها پذیرفته نمی شود چرا؟ برای اینکه این عذاب درونی است، یک؛ و تحمل ناپذیر است، دو؛ لذا تمام این تلاش ها و کوشش های اینها بی ثمر است چون ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱ اما آنها که مردان الهی اند امروز فرار کردند فردا اهل فرار نیستند. در قرآن کریم فرمود شما امروز از آتش فرار کنید گناه همان آتش است امروز از آتش فرار کنید فردا راحت اید کدام طرف فرار کنیم؟ به طرف اله. در سوره مبارکه «ذاریات» فرمود: مگر شما گناه را آتش نمی دانید؟ مگر طرف ذات اقدس الهی مصون هر گونه از سوخت و سوز نیست ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾^۲ امروز فرار کنید که امروز راه باز است، گناه از طرفی دارد می آید، شما «إِلَى اللَّهِ» هم فرار کنید راحت هستید.

در آیه پنجاه سوره مبارکه «ذاریات» به این صورت فرمود: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ من امروز دارم فریاد می زنم که گناه آتش است نمونه آن همان کاری که وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) با برادرش عقیل کرد که به هر حال آن آهن را گداخته کرد روی دستش گذاشت، یعنی این حقیقت است گناه آتش است - خدای ناکرده - حضرت نخواست به برادرش آسیب برساند خواست به برادرش بفهماند که گناه آتش است همان طوری که تو نمی توانی من هم نمی توانم تحمل کنم. اینکه گناه آتش است امروز آدم از گناه فرار کند راحت است فرمود امروز راه است، اما فردا چون ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيبَتُهُ﴾^۳ راه فرار بسته است، نه تنها راه فرار بسته است انسان از برادرش فرار می کند بلکه حاضر است برادرش را قربانی خود کند. اینها سه مرحله است: مرحله اول وقتی که آن صاحبه ظهور کرد اینها در وحشت اند و به این سمت و آن سمت دل نگران اند که فرار کنند، بعد اگر بخواهند فرار کنند از تمام بستگانشان باید فرار کنند بعد می بینند راه نیست می گویند: ﴿أَيْنَ الْمَقَرُّ﴾. چون ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيبَتُهُ﴾

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۰.

۳. سوره بقره، آیه ۸۱.

بعد حاضرند تمام بستگانشان را فدا کنند فدیة بدهند و تمام آنچه را که دارند اگر هم مشابه آن را داشته باشند فدیة بدهند تا نجات پیدا کنند این شدنی نیست چرا؟ برای اینکه این یک غده بدخیم درونی است. شما قصه حضرت نوح را نگاه کنید می‌فرماید که سالیان متمادی بیش از نه قرن اینها را هدایت کرد ولی یک عده زیادی قبول نکردند یک گروه کمی پذیرفتند وقتی که طوفان آمد اینها غرق شدند کجا رفتند؟ فرمودند: ﴿أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا﴾^۱ طوفان آمد همه اینها را غرق کرد، با «فاء» تفریع فرمود اینها غرق شدند بلافاصله رفتند در آتش، یعنی آتش جهنم در آب هم هست مثل فرعون؛ این کفاری که در دریا غرق شدند برزخ دارند یا نه؟ «حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ»^۲ دارند؟ بله دارند در آتش هم می‌روند؟ بله در آتش هم می‌روند چون آن آتش که نظیر این آتش جنگلی نیست که در آب نباشد دیگر نفرمود «ثم» که مثلاً آب‌ها خشک شده ما اینها را سوزانیم، با «واو» هم عطف نکرد که انسان احتمال بدهد فاصله باشد با «فاء» تفریع که دومی فرع بر اولی است فاصله هم ندارد ﴿أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا﴾ یعنی آن آتش در آب هم هست در طوفان هم هست اگر کسی گرفتار شعله درونی باشد که ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾^۳ یک انسان غمگین غصه‌دار که در رنج و عذاب است این در دریا هم غرق بشود در عذاب است منتها آن به صورت آتش در می‌آید و این آتش چون از ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ در آب هم هست اگر این هیزم را از جنگل می‌آوردند بله در آب نبود، اما ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ یعنی این ظالم گر می‌گیرد، این در آب هم هست، اصلاً جهنم درختی دارد که آب آن همان آتش است این درختی که از

۱. سوره نوح، آیه ۲۵.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۴.

۳. سوره هزرة، آیات ۶ و ۷.

جهنم رشد می‌کند این از کجا تغذیه می‌شود؟ ﴿شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾^۱ درخت است، درختی است که آب آن آتش است.

بنابراین ما نباید مسئله قیامت و جهنم را مثل همین دنیا بدانیم نه، درخت است ﴿شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ منتها درخت دنیا آب می‌خواهد درخت جهنم آتش می‌خواهد، درختی است که با آتش درست کردند ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ از درون جهنم یک چنین درختی رشد می‌کند شاخه‌های فراوانی هم دارد پس این مراحل هست.

فرمود وقتی صاخّه آن زلزله آن صدا و آن خروش جهانی آمد و اینها بیدار شدند سراسیمه شدند چون دیدند بار سنگینی روی دوششان است می‌خواهند فرار کنند از همه بستگانشان فرار کنند چون فرار متقابل است؛ یعنی اینکه فرمود: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾، آن برادر هم از این برادر فرار می‌کند اگر انسان از پدر و مادر فرار می‌کند در آیه بعد هم فرمود که ﴿وَبَنِيهِ﴾ پدر و مادر هم از فرزندان فرار می‌کنند همه اهل فرار هستند.

پرسش: ...

پاسخ: نه، این دارد می‌سوزد، به هر حال می‌خواهد کسی مشکل او را حل کند نه، می‌گوید به من چه، تو مشکل خودت را حل کن، تو مشکل خودت را حل کن، تو مشکل خودت را حل کن، من کار تو را نمی‌توانم انجام بدهم از من کاری نخواه! او هم می‌گوید از من کاری نخواه. اینکه فرمود ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾ نه یعنی این از آن برادر فرار می‌کند ولی آن برادر از این فرار نمی‌کند، نخیر! فرار متقابل است نگفت زید از عمرو فرار می‌کند، گفت انسان از برادرش فرار می‌کند اگر زید از عمرو فرار بکند عمرو هم از زید فرار می‌کند، اگر از پدر و

مادر فرار می‌کند از آن طرف هم فرمود: ﴿وَابْنِهِ﴾ پدر و مادر هم از فرزندان فرار می‌کنند پس همه اهل فرار هستند چون وقتی آتش دارد می‌آید که کسی رفیق و دوست نمی‌شناسد. ذات اقدس الهی در سوره «ذاریات» فرمود امروز از آتش فرار کنید ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ راه باز است خیلی هم وسیع است ﴿فَاسْتَبِقُوا﴾^۱ است ﴿سَابِقُوا﴾^۲ است ﴿سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ﴾^۳ است آنها که امروز فرار کردند در فردا که عده زیادی ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾ ﴿وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ﴾ * ضاحکة مُّسْتَبْشِرَةٌ یک عده خیلی خوشحال و خندانند همان روز! مثل دنیا نیست دنیا اگر زلزله بیاید برای همه است، یک خروش فراوانی بیاید برای همه است؛ اما یک خروش فراوانی است که مؤمنین اصلاً نمی‌شنوند زلزله‌ای است که اصلاً اینها تکان نمی‌خورند همان طوری که در دنیا یک کسی گرفتار می‌شود آن دیگری که مؤمن است راحت است در آخرت هم همین طور است. در بحث‌های قبل هم به عرض شما رسید که در سوره مبارکه «طه» که اینها در قیامت ﴿نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۴ فرمود همین تبهکاران را ما در قیامت کور محشور می‌کنیم این در قیامت سؤال می‌کند که خدایا هر کسی بنا بود آن طور که در دنیا هست محشور بشود من در دنیا چشم داشتم ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾^۵ سؤالی است که می‌کند. خدا در همان سوره مبارکه «طه» جواب می‌دهد ما همان طوری که در دنیا بودید محشور کردیم ما کاری نکردیم ﴿كَذَلِكَ﴾ یعنی ﴿كَذَلِكَ﴾! ﴿كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا﴾^۶ در دنیا چه طور بودید؟ دنیا حرم و مسجد و مراکز مذهب و قرآن و عترت را نمی‌دیدید مراکز فساد را می‌بینی الآن هم همین طور است الآن جهنم را به خوبی می‌بینید کفار را به خوبی می‌بینید.

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

۲. سوره حدید، آیه ۲۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

۴. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۵. سوره طه، آیه ۱۲۵.

۶. سوره طه، آیه ۱۲۶.

ما نشان می‌دهیم می‌گوییم ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا﴾^۱ می‌بریم لبه جهنم، می‌گوییم این سحر است؟ بعد می‌گویند ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا﴾^۲ همین کورها می‌گویند می‌گویند ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا﴾ بله جهنم هست، فرمود پس ما کار خلافی نکردیم هر طوری بودی همان طور محسوس کردیم. در دنیا این مراکز مذهب را نمی‌دیدید مراکز فساد را می‌دیدید الآن هم همین طور است، بهشت را نمی‌بینید ولی جهنم را به خوبی می‌بینی.

پرسش: ظاهر بعضی از آیات این طور است که عذاب برزخ منقطع شده مثل ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾^۳.
 پاسخ: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ﴾ برای اینکه آنجا دارد که ﴿لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾^۴ چرا؟ چون حسابشان را رسیدیم. الآن درنده‌ای را شما ببینید معلوم می‌شود که از حساب گذشت. از شخصی سؤال کنی که آیا به این حمله کردی به آن حمله کردی اینجا اغتشاش کردی آنجا را آتش زدی این سؤال می‌کنند؛ بعد کیفرش هم این است که این علامت جرم در او هست. چرا ﴿لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾؟ چون ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾. «سیما» یعنی علامت نه سیما یعنی صورت. این «وَسَمَ» که مثال واوی است «وَسَمَهُ، وَسَمَ، سِیمَا» یعنی علامت. «موسوم» یعنی نشان‌دار سیما هم به همین معناست. موسوم است یعنی نشان دارد این وسمه و این سیما این علامت دارد؛ معلوم است که این شخص سرقت کرده است. چرا ﴿لَا يُسْأَلُ﴾؟ دلیل آن وگرنه در جای دیگر فرمود ﴿وَوَ﴾ این «واو» جداست ﴿وَوَقُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۵ اینها را بازداشت کنید ما سؤال کنیم؛ سؤال کردند برای اینها روشن است که تبهکارند، آثار جرم هم در پیشانو و مانند آن روشن شد از آن به بعد در مقطع دیگر فرمود اینجا ایست و بازرسی نیست ما سؤال نمی‌کنیم ﴿لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ چرا؟ چون ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾.

۱. سوره طور، آیه ۱۵.

۲. سوره سجده، آیه ۱۲.

۳. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

۴. سوره الرحمن، آیه ۳۹.

۵. سوره صافات، آیه ۲۴.

معلوم است که این شخص در آنجا حساب و کتابش را داده این هم پیشانویش را داغ کردند. برخی‌ها وقتی به صورت حیوان در می‌آیند ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ معلوم می‌شود که این درنده بود، همین زید است که به صورت گرگ در می‌آید به صورت کلب در می‌آید حالا شما سؤال بکنید که آیا درنده بود بله، درنده بود این درنده است که به این صورت درآمد.

پرسش: فرارش به خاطر این علامتی که دارد نیست؟

پاسخ: نه، می‌خواهد از آتش فرار کند بعد در آنجا دارد که چون ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ﴾ راه برای فرار نیست، آنجا از چه چیزی می‌خواهد فرار کند؟ جا برای فرار نیست رسواست که هر جا برود یک کلب هر جا برود کلب است. در سوره مبارکه «الرحمن» سخن از فرار نیست، فرمود: ﴿يَوْمَئِذٍ﴾، یعنی این موقف چون پنجاه موقف دارد آن پنجاه هزار سال است. این موقف، غیر از آن موقف قبلی است، در موقف قبلی فرمود: ﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾، وقتی که سؤال و جواب شد معلوم شد که این درنده است و علامت درندگی در چهره او و بدن او ظاهر شد در موقف دیگر می‌گویند: ﴿يَوْمَئِذٍ﴾، یعنی اینجا جای ایست و بازرسی نیست چرا؟ چون ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ علامت دارد.

بنابراین همه این پنجاه هزار سال که روشن است برای مردان الهی هیچ خطری نیست آن زید بن أرقم است وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مجالس خصوصی هم گویا این حادثه بود، چند نفری هم جمع شدند یا ساکت می‌شدند که حضرت مطالبی بفرماید یا سؤالات خوبی می‌کردند، این طور نبود که حرف‌های این و آن را بزنند، امروز هوا سرد است فردا هوا گرم است، این همه مهملات باشد؛ نه، مجلس مجلس علم بود؛ وقتی حضرت فرمود آن روز پنجاه هزار سال است، عرض کرد «مَا أَطُولَ هَذَا الْيَوْمَ؟» خیلی روز طولانی است! حضرت فرمود

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ»؛ قسم به ذات کسی که جانم در دست اوست، این پنجاه هزار سال برای مؤمن به اندازه صلات مکتوبه است.^۱ صلات مکتوبه یک نماز ظهر را آدم با نافله مثلاً بخواند یک ربع طول می‌کشد، خیلی طول بکشد، چنین روزی است برای زید پنجاه هزار سال است برای عمرو پنج دقیقه است؛ معلوم می‌شود که آدم با خودش می‌برد فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ» برای مؤمن «کصلاة مکتوبه».

در همین جا هم فرمود: «وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ» خیلی‌ها خوشحال‌اند برای اینکه اینها یک وقت باید فرار بکنند کردند، اینها برابر سوره مبارکه «ذاریات» فرار کردند. ببینید بعضی‌ها نه اهل بازی‌اند نه می‌شود اینها را بازی داد؛ اهل بازی نیستند چون برابر سوره مبارکه «مؤمنون» «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»؛^۲ نه می‌شود به وسیله دوستان و بستگان و ارحام و فرزندان و قبیله‌شان اینها را بازی داد «رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ» این باب «إفعال» است آنها خودشان اهل بازی نیستند مردانی هم هستند که نمی‌شود اینها را بازی داد این معلوم می‌شود «ضاحكة مُسْتَبْشِرَةٌ» کسی که نه بازیگر است نه می‌شود او را بازی داد معلوم می‌شود که راهش مشخص است او دارد برابر سوره «ذاریات» عمل می‌کند «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» این از گناه دارد فرار می‌کند فرار کرد حالا آمد به «مَأْمَنَ». اصلاً ایمان را چرا ایمان می‌گویند؟ ما الآن می‌گوییم فلان شخص مؤمن است یعنی معتقد است؛ درست است این معنا معنای عرفی هم هست، اما معنای علمی آن که این نیست «آمَنَ» که باب إفعال است «آمَنَ» یعنی «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»، در قلعه رفت؛ رفتن در قلعه این است که معتقد باشد و عمل صالح هم داشته باشد و گرنه «آمَنَ» که به معنی «إِعْتَقَدَ» نیست این «آمَنَ، ایمان، مَأْمَنَ» یعنی قلعه. «آمَنَ» یعنی «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ». این را وجود مبارک امام

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۲۳؛ «وَرَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ فَقَالَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخَفُّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يُصَلِّيَهَا فِي الدُّنْيَا».

۲. سوره مؤمنون، آیه ۳.

رضا (سلام الله علیه) مفسرانه تفسیر کرد فرمود «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»^۱ مأمن من است قلعه من است و من دژبان این قلعه هستم «فَمَنْ قَالَهَا» بگوید و ایمان بیاورد «دَخَلَ حِصْنِي». «آمَنَ» یعنی همین! «آمَنَ» یعنی «دَخَلَ فِي حِصْنِ اللَّهِ».

درباره ولایت حضرت امیر هم وارد شده است که «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي»^۲ «دَخَلَ فِي حِصْنِ الْوَلَايَةِ». کسی که وارد مأمن بشود می‌گویند ایمان آورده است چگونه وارد می‌شود؟ به اعتقاد و عمل صالح و گرنه «آمَنَ» که به معنی «إِعْتَقَدَ» که نیست. الآن اگر کسی «آمَنَ»، او برابر سوره «ذاریات» عمل کرد ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ فرار کرد نه یعنی فرار مکانی کرد جهاد یعنی چه؟ فرار کردن از گناه است. این درون که آدم را فشار می‌آورد آنکه گفت ﴿هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ﴾^۳ یعنی فرار کرد؛ منتها حالا آن هفت در را اینجا در فیلم و اینجا نشان می‌دهند این فرار، آن فرار که نیست؛ آن همین که می‌گوید: ﴿هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ﴾ این فرار کرد از گناه به ثواب! فرمود الآن فرار کنید، امروز کسی فرار نکرد فردا جا برای فرار نیست فرمود: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾. مسئله سرعت درست است مسئله سبقت درست است اما اساس کار این است که آدم دفعته فریاد بیاورد ناله کند به طرف الله برود، او هم جا می‌دهد، یقیناً جا می‌دهد. اگر کسی امروز فرار نکرد فردا جا برای فرار نیست آنها که امروز فرار کردند برابر سوره «ذاریات» که فرمود: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾؛ آیه پنجاه سوره مبارکه «ذاریات» قبلش این است که ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۴ بعدش این است که ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾^۵

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۲. معانی الأخبار، النص، ص ۳۷۱؛ الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۲۳۵؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۳. سوره یوسف، آیه ۲۳.

۴. سوره ذاریات، آیه ۴۹.

۵. سوره ذاریات، آیه ۵۱.

وسطش این است که ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾^۱ این فرار کرد حالا که فرار کرد فردا که اهل فرار نیست. در همین سوره مبارکه‌ای که به نام «عبس» است فرمود عده‌ای در زحمت هستند و دارند فرار می‌کنند ولی راه پیدا نمی‌کنند اما ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ﴾؛ چهره اینها خیلی شفاف است، اینها عمری وضو گرفتند و در هنگام شستن صورت گفتند «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ»^۲ آن روز که ما پنج قاره نداریم یک قاره سفیدپوست یک قاره رنگین‌پوست و اینها را نداریم؛ این نماز قاره سفیدپوست است. آنجا اگر مثلاً قاره‌ای باشد و اختلافات قاره باشد، بعضی سفیدپوست هستند بعضی سیاه‌پوست، اما الآن ما می‌خواهیم در قاره سفیدپوست باشیم، وضو گرفتن همین است، دعای وضو این است.

آن روز برای اینکه ما نلغزیم امروز اگر وضو می‌گیریم در هنگام مسح به ما گفتند این را بگویید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ»^۳ آن روزی که خیلی‌ها می‌لغزند من نلغزم راهش همین است ما راه دیگری نداریم «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ» پس ما به هر رنگی می‌خواهیم در بیاوریم خودمان را باید بسازیم - خدای ناکرده - اگر به صورت‌های تلخ و زشت بخواهیم در بیاوریم داریم خودمان را می‌سازیم و - إن شاء الله - به صورت فرشته‌ها در بیاوریم خودمان را داریم می‌سازیم. امروز اگر فرار کردیم فردا جای فرار نیست نفرمود همه فرار می‌کنند فرمود هر کسی مشغول کار خودش است یک عده فرار می‌کنند یک عده در رفاه هستند در قرار هستند آنها که اهل قرار هستند که فرار نمی‌کنند ﴿وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ﴾ خیلی خوشحال‌اند چون نتیجه اعمالشان را می‌بینند.

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۰. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۷۱.

بنابراین ما اگر باور کردیم حرف قرآن کریم را که این از درون ما در می آید - خدای ناکرده - کسی اهل آلودگی باشد درجا هم غرق بشود می رود در آتش؛ فرمود: ﴿أُغْرِقُوا فَأَدْخُلُوا نَاراً﴾ اگر با «واو» بود احتمال می دادیم که مثلاً فاصله بشود یعنی وقتی آب خشک می شد اینها مثلاً سوخت و سوزشان شروع می شود یا اگر «ثم» بود می گفتیم در آب نیست ولی بعدها سوخت و سوز شروع می شود؛ اما با «فاء» است تفریع است، یعنی فاصله نیست همین که در آب رفتند در آتش رفتند، چنین آتشی است. این برابر سوره مبارکه «فجر» که حالا - إن شاء الله - به خواست خدا به آن می رسیم معلوم می شود که جهنم منقول است جهنم را می آورند. بارها به عرض شما رسید که هزارها حکم در آنجا است ما خبر نداریم ولی «آن قدر هست که بانگ جرسی می آید»^۱ در سوره «فجر» فرمود جهنم را می آورند: ﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾^۲ بعضی از روایات هم دارد که فرشتگان کشان کشان جهنم را می آورند، جهنم معلوم می شود شیء منقول است؛ پس همه اسرار آخرت مثل دنیا نیست حالا آنجا یک جهنم کوره ای باشد غیر منقول آنها سرجایش محفوظ است این که اینجا دارد این را ما نمی توانیم انکار کنیم این هم هست.

بنابراین اگر - إن شاء الله - کسی امروز اهل فرار ﴿إِلَى اللَّهِ﴾ بود، فردا خوشحال است اصلاً عدل خوشحالی می آورد انسان اگر مشکل کسی را حل کند چقدر لذت می برد؟ اگر - خدای ناکرده - قلب کسی را درد بیاورد به هر حال شب خوابش نمی برد؛ معلوم می شود سازگار نیست با هستی ما. بنابراین در سوره مبارکه «ذاریات» فرمود: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾ در اینجا فرمود اینها بعضی ها فرار می کنند چون ﴿يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾ این فرار هم متقابل است؛ یعنی اگر زید از برادر خود فرار می کند برادر او هم از او فرار می کند مگر اینکه «أحد الطرفين» جزء

۱. اشعار منتسب به حافظ، شماره ۱۱.

۲. سوره فجر، آیه ۲۳.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ باشند که اهل قرار هستند. ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ﴾ هر کسی گرفتار کار خودش است و اول قصد فرار است، بعد می‌بینند که ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيبَتُهُ﴾، بعد می‌گویند ﴿أَيْنَ الْمَفْرُ﴾ بعد اهل فداء هستند و افتدء هستند و حاضرند همه چیز را قربانی کنند که خودشان نجات پیدا کنند می‌بینند خبری نیست.

پرسش: ...

پاسخ: ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ﴾ هر کسی گرفتار کار خودش است سرگرم کار خودش است دسترسی به دیگری ندارد یا به دیگری توجه نمی‌کند، چون گرفتار کار خودش است، شأنی دارد که او را بی‌نیاز می‌کند از اینکه به غیر بپردازد یعنی تمام وقتش را گرفته است که مشکل خودش را حل کند به دیگری اصلاً نمی‌رسد. اما آنها که ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ اینها کسانی بودند که فرارشان را کردند کارشان را در دنیا کردند. چرا فرار می‌کنند؟ برای اینکه این گناه جاذبه دارد و مدام آدم را می‌کشد این شخص می‌گوید آن شخص می‌گوید با دو «آمن»: یا خود آدم را در درون به بازی می‌گیرند یا عده‌ای از بستگان و دوستان و فامیلان و ارحام و قبایل و عشایر و حزب و دسته آنها را می‌خواهند به بازی در بیاورند. در سوره «مؤمنون» فرمود این شخص که به طرف خدا فرار کرده اهل بازی نیست ﴿هُم عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^۱ در سوره «نور» فرمود: ﴿رَجَالٌ لَا تُلِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ نه اهل لغو هستند نه گرفتار إلهاء، نه اهل لغو هستند نه گرفتار الغاء، نه اهل باطل اند نه گرفتار ابطال، نه خودشان گرایش به طرف بازی دارند نه می‌شود اینها را بازی داد.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۳.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

اما اینکه گاهی سؤال می‌شود که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این طور است و خدا با انبیا این طور رفتار می‌کند چرا با حضرت نوح آن طور رفتار کرد؟ مستحضرید که حضرت نوح کاری با مردم نداشت مستقیماً سؤالی داشت که این سؤال بوی اعتراض می‌داد. ائمه و انبیا (علیهم السلام) عالم‌اند به آنچه را که در جهان تکلیف برای همه مکلفان «بعلم الله» عالم‌اند اما این طور نیست که - معاذ الله - مثل «الله» علمشان ذاتی باشد. وجود مبارک نوح (سلام الله علیه) سؤالی کرد که به حسب ظاهر این سؤال وارد بود؛ چون یک صغری و کبرایی را خدای سبحان در همان وحی نوحی به حضرت نوح (سلام الله علیه) اعلام کرد که این عذاب که می‌آید هر کس اهل تو است از عذاب مصون است. بعد وقتی جریان پسر نوح که شد ﴿يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا﴾^۱ او گفت ﴿سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَغِيصُ مِنَ الْمَاءِ﴾^۲ و غرق شد این سؤال علمی است این درخواست که نیست چون غرق شد و تمام شد و رفت! این حالا می‌خواهد چیزی بفهمد برای او حل نشد برای اینکه به خدا عرض می‌کند که اهل تو را من نجات می‌دهم این پسر من هم که اهل من بود مشکل چه بود؟ این درخواستی نبود فقط درخواست علمی است حالا او که تمام شد.

پرسش: تشخیص این که مشکل نیست، چون اهل است.

پاسخ: الآن بعد از گذشت چندین قرن که خدا فرمود: ﴿لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ و همه گفتند و شنیدند و ما شنیدیم برای ما روشن نیست اما آن روز که برای اولین بار خدای سبحان به نوح فرمود که اهل تو مصون هستند و این هم درخواستی نمی‌کند فقط استعمال می‌کند، می‌خواهد بفهمد و گرنه پسر که غرق شد، او درخواست نجات پسر را ندارد پسر که غرق شد، او فقط می‌خواهد بفهمد در فضایی که می‌خواهد بفهمد آن استاد به این شاگرد می‌فرمود باید

۱. سوره هود، آیه ۴۲.

۲. سوره هود، آیه ۴۳.

خوب گوش بدهید درس را ما گفتیم اهل تو، این اهل تو نبود «و الصغری ممنوعة»، شما یک صغری و کبری درست کردی گفتی ﴿إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي﴾؛ ﴿وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾ وعد تو چه بود؟ اینکه هر کس اهل توسست مصون است و این اهل من مصون نبود من چه جوابی بدهم؟ جواب مردم را چه بگویم؟ فرمود «الصغری ممنوعة» ما گفتیم هر کس اهل توسست مصون است این که اهل تو نبود؛ این حرف علمی است این یک سؤال و جواب علمی است و مردم هم شنیده بودند و اگر مردم اعتراض می کردند وجود مبارک نوح باید جوابی داشته باشد. صغرای است که نوح گفت: ﴿إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي﴾، ﴿وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾، این ﴿وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾ به منزله کبری است یعنی تو گفتی اهل تو مصون هستند این کبری، این هم که اهل من است صغری، پاسخ الهی این بود که «الصغری ممنوعة»، این اهل تو نیست.

پرسش: ...

پاسخ: آنجا که وحی و اینها هست مسئله اهلیت است، اینکه ما می گوئیم اهل بیت اهل بیت، عموی پیغمبر هم ﴿تَبَّتْ يَدَا﴾ می آید برای او، این نزدیک است به او از ارحام اوست بسته اوست اهل او نیست؛ اما دیگران مثل سلمان می شود «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»^۱ خیلی فرق است. این «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» تنها درباره سلمان نیست بعضی از زنها هستند بعضی از مردها هستند بخشی هم از محدثان قم هستند^۲ که ائمه (علیهم السلام) درباره اینها فرمودند اینها «من اهلی»^۳. اگر این چند نفری که در روایات آمده، بعضی زن ها هستند بعضی مردها هست که «من اهلی»، این نشان می دهد به اینکه منظور از اهل، آن اهلیت معنوی است؛ اینها بعد از اینکه جریان ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾ روشن شد حالا ما فهمیدیم وگرنه آن روز برای همه معاصران حضرت نوح سؤال بود که خدا به تو وعده داد اهل تو را نجات

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۴.

۲. الإختصاص، النص، ص ۶۸.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۰۵.

می‌دهد در حالی که پسر غرق شد! این هم سؤال کرد خدا فرمود که نه ﴿إِنِّي أُعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾^۱ تو باید اینها را قبلاً از ما یاد می‌گرفتی این اهل تو نیست، او باید اهل نبوت باشد، اهل ولایت باشد و وجود مبارک نوح هم که دعا کرد که خدایا! من و بستگان من ﴿وَلَمَنْ دَخَلَ بَيْتِي﴾ این «بیت النبوة» است «بیت الولاية» است «بیت النور» است وگرنه هر کسی که وارد حضرت نوح بشود که مشمول دعای آن حضرت نیست، وارد «بیت النبوة» بشود، «بیت الولاية» بشود این طور است.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره هود، آیه ۴۶.